

محمدرضا کاینی

در روز‌هایی که بر ما سیری گشت، ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور اسلامی ایران، تقریباً چهار دهه پس از فرار از ایران در مردادماه ۱۳۶۰ پنه‌پایان خط حیات رسید. مرگ وی در رسانه‌های داخل و خارج کم‌بازتاب بود، همانگونه‌که مواضع و گفته‌هایش، در دوران حیات، اشارات پی‌آمده، گوشه‌هایی از کارنامه‌وی را بازخوانده‌است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **یک:** سپیدابوالحسن بنی‌صدر، فرزند آیت‌الله سیدنصرالله موسوی بنی‌صدر، از علمای باوجه همدان بود. خانواده‌ای بودند متمول و مباشر مملک فضل‌الله زاهدی در روستای «شورین» این شهر. در دوره‌ای که هنوز برخی از مناطق شهری همدان به شبکه سراسری برق وصل نشده بود، ملک زرعی آنان، به واسطه نزدیکی به فضل‌الله خان برق‌داشتا، خوشمزه است که ابوالحسن جوان، به‌رغم ادعای گرایش به مصدق، گهگاه با پدرش به تهران می‌آمد و مثلاً در قفره تجدید رابطه با انگلستان یا کنسرسیونم نفت، به آیت‌الله کاشانی اصرار می‌ورزید که علیه زاهدی اطلاعیه‌ندهد! او پس از غزیمت به پاریس برای تحصیل در زمره به اصطلاح اپوزیسیون خارج‌نشین شاه درآمد. پروفیسور احمد خلیلی سال‌ها پیش، احوالات بنی‌صدر در دوران اقامت پاریس را به شرح ذیل برای نگارنده‌یازگفت: «من بنی‌صدر را کاملاً می‌شناختم و می‌دانستم که درس دست و حسابی نخوانده، او حتی زبان فرانسه را هم درست صحبت نمی‌کرد و با اینکه ۱۴،۱۳ سال بود که در فرانسه زندگی می‌کرد، فرانسه را در حد ابتدایی و رفع‌ضرورت می‌دانست. سر کلاس هم نمی‌رفت! چون پولدار بود و پدرش املاک زیادی در همدان داشت، خانه‌خوبی در حومه پاریس به نام «کشان» خریده بود و در آنجا توجه‌هایش را جمع می‌کرد و برای خودش بساطی راه‌انداخته بود. کارش این بود که در کافه‌تری‌ها و نشیندنی و یک مشت جوان بی‌اطلاع را دور خودش جمع کند و از سیاست با آنها حرف بزند و بگوید: این مملکت را من باید درست کنم و از این لاطاللات! آخر هم رساله دکتری‌ایش را ننوشت! خودش هم در حرف‌هایش گفته که استاد می‌خواست رساله‌ام را به نفع او و بر اساس حرف‌های او بنویسم، ولی من زیر بار نرفتم!... در حالی که شما وقتی می‌خواهید رساله بنویسید، طرح و اسناد و مدارک را به استاد ارائه می‌دهید. استاد همه اینها را می‌بیند و بررسی می‌کند و بعد به دانشجو توصیه می‌کند که از چه کتاب‌ها و منابعی استفاده کند. رساله با نظر تام و تمام و نظرات و منافع استاد نمی‌شود، بلکه استاد روش و متد را به دانشجو می‌گوید و او را راهنمایی می‌کند!...

■ **دو:** بنی‌صدر پس از مرگ پدر و حضور در نجف برای دفن پیکر او، توسط سید محمود داعی، از نزدیک با امام خمینی آشنا شد. اصرار فراوان داشت تا امام نظر خویش را درباره نوشته‌هایش ابراز کند. امام در این قفره گفته بود: «مفالات شما مثل کفایه آخوندی است! یک بار باید خواند تا معنای عبارات مغلق آن را فهمید، یک بار هم برای نقد و شناخت خلل‌هایش».

■ **سه:** در دوره حضور در نوفل‌لوشاتو، او با چند تن دیگر از قبیل صادق‌قلی‌زاده و ابراهیم یزدی، عملاً و تا مدتی، نقش سخنگویی امام را ایفا می‌کردند! رهبر انقلاب با شکیبایی، دستور داد بر کاغذی و به سه زبان بنویسند: «امام خمینی سخنگویی ندارند!» با این همه رابطه ایشان با این سه، همچنان دوستانه بود.

■ **چهار:** مردم ایران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شناخت چندانی از بنی‌صدر نداشتند. همراه با امام به ایران آمد و در برخی مساجد، حسینیه‌ها، دانشگاه‌ها و مناظره‌ها، به ایراد سخن می‌پرداخت. این همه اما آنقدر وجهت‌ساز نبود که موجب انتخاب وی در ریاست جمهوری شود. واقعیت این است که حمایت اطرافیان امام از او و ایضا جماعتی که دل خوشی از فعالیت گسترده حزب جمهوری اسلامی نداشتند، در این کامیابی نقش اساسی داشت. با این همه امام خمینی، خود به بنی‌صدر رأی نداد و نام حسن حبیبی را در برده رأی خویش نگاشت! سخنان رهبر انقلاب به هنگام تنبیه مردم ریاست جمهوری او نیز مؤید این روایت است و نشان از شناخت دقیق امام از وی دارد. به شهادت عددای از حاضران، او پیش‌تر در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز درباره ولایت فقیه سکوت کرده بود! دکتر علی‌قائمی‌امیری از نمایندگان آن مجلس، در مصاحبه‌ای با نویسنده، چنین آورده است: «بنی‌صدر آشکارا با این اصل مخالف بود و موقعی هم که می‌خواستند آن را تصویب کنند، از در غربی مجلس آمد. مقابل من بیرون رفتم! فرادا که آمد، وقتی از او پرسیدم: چرا رفتی؟ گفت: باید به مشهد می‌رفتم! از آن به بعد، من هر جا که پیش آمد، این‌موضوع را مطرح کردم و حتی کارم با شیخ علی‌تهرانی — که به دروغ می‌گفت بنی‌صدر به اصل ولایت فقیه رأی داده — به بحث و دعوا کشید که با وساطت برخی دوستان خاتمه پیدا کرد. اولین برخورد جدی من با شیخ علی‌تهرانی، بر سر این موضوع بود که من در دانشگاه بایلسر گفتم: هر کسی که شک دارد بنی‌صدر به اصل ولایت فقیه رأی نداده، در تلویزیون بخواهد تا فیلم آن روز مجلس را نشان بدهد. شیخ علی‌تهرانی رفت بایل و گفت: من گواهی می‌دهم که رأی داده‌ام وقتی به مجلس آمد، از او پرسیدم: خدا، پیغمبری، چرا چنین دروغی گفتی؟ گفت: مصلحت ایجاب کرد! گفتم: مگر مصلحت دین خدا به دست من و توست؟ در جواب، به من توهین بدی کرد! من هم یقهاش را گرفتم: گفتم: خیال نکن چون من عمامه ندارم، سواد دینی‌ام از تو کمتر است! آدم نامتعادلی بود. کم‌کم که می‌آورد، خیلی راحت فحش می‌داد!...

■ **پنج:** نگاه امام خمینی به بنی‌صدر، از مدخل‌های خوانش حیات سیاسی اوست. در نخستین سال ریاست جمهوری او، نوعی مماشات و حتی حمایت از سوی رهبر انقلاب، نسبت به وی نمایان بود. با این منطق که «دنیا به ما نمی‌گوید: چرا! اینها رئیس‌جمهورشان را دو سال تحمل نکردند؟!» این نگاه چندی بعد



۱۳۹۹، ابوالحسن بنی‌صدر در حال سخنرانی ریدلویی در واشینگتن، به‌های حیات

اشارات و نکته‌هایی در باب زمانه و کارنامه نخستین رئیس‌جمهور اسلامی ایران

## این بنی‌صدر

## بیشتر «بنی‌حرف» است!

اما با تکرار و تداوم خطایای بنی‌صدر تغییر کرد:

«صبر کنید تا این فرد خودش را نشان دهد، آن وقت کنار گذاشتن او آسان است!...» منظر امام به شخصیت فردی بنی‌صدر نیز جالب بود. ایشان در جلسه‌ای خصوصی، به مهندس مهدی‌بازرگان گفته بودند: «این آقای بنی‌صدر را قدری نصیحت کنید! ایشان فقط حرف می‌زند، می‌داند که پشت این حرف‌ها عمل نیست، اما طرف مقابل اهل اقدام است...» فرزندان آیت‌الله سید محمود طالقانی نیز از او شنیده‌اند: «این بنی‌صدر، بیشتر بنی‌حرف است!...» پیش‌تر شهید آیت‌الله مرتضی‌مطهری نیز در «هفت‌های اسلامی در ۱۰۰ ساله‌اخیر» و بدون بردن نام از بنی‌صدر، نقدی بر به اصطلاح بنی‌صدرپردازی‌های او در مقاله‌ای با نام «در روش» در آستانه اوج‌گیری انقلاب اسلامی آورده بود.

■ **شش:** بنی‌صدر با ادعای نزدیکی به امام خمینی و حتی پس از دیدار با ایشان، اعلام‌کناندیتوری کرد اما در غایت آزاد سخن می‌پرداخت. این دشمنان مسلح بنیانگذار جمهوری اسلامی رسید! این سیر اما دلایل متعددی داشت. از منظر این‌قلم، جامعه در هوش جمعی خویش، بیشتر رهبران حزب جمهوری اسلامی را به عنوان نمادهای خط امام قلمداد می‌کرد! کبردار بنی‌صدر در مدیریت جنگ تحمیلی نیز نهایتاً پایبندی به یک فکر بی‌حاصل بر تلفات را نشان می‌داد. همین نیز موجب شد تا رزمندگان ایرانی در دوران فرماندهی او، پیروزی چندانی را تجربه نکنند! فتوحات اصلی جنگ، پس از عزل بنی‌صدر آغاز شد. مردم علاوه بر درآویختن با حزب جمهوری اسلامی، تجربه مدیریت ناموفق جنگ را نیز از او به خاطر سپردند!

■ **هفت:** دوران اختفای بنی‌صدر، پیش از صدور حکم عزل او از سوی رهبر انقلاب، آغاز شد. بر حسب شواهد، وی بخشی از این مدت را در منزل ناصر تکمیل‌همایون به سر برد! منافقین هم در دوره اختفای بنی‌صدر، از او تضمینی بس غیراخلاقی نداشتند که نوشتنی نیست! فرار او نیز جواشی ناگفتنی زیاد دارد، شاید روزی مجال علنی کردن آنها فرا رسد. از این گذشته، بنی‌صدر مدعی بود که در پی اطلاع از سازش پنهانی ایران و امریکا،

## “

بنی‌صدر در چهار دهه‌ای که پس از فرار به فرانسه حیات داشت، از محل حقوقی ار تزاقی می‌کرد که پاریس به رؤسای جمهور فراری می‌پردازد! کار عمده او در این مدت، مصاحبه با رسانه‌ها بود که مغری محسوب می‌شد! از فراموشی! نهایتاً کارنامه او در نیمه دوم حیات، نوعی سکون و بی‌حاصلی سیاسی را نشان می‌دهد. شاید این دوره از حیات بنی‌صدر، درسی باشد برای آنان که گمان می‌برند در خارج از کشور فیل‌هوا خواهند کرد و زمین و زمان را به هم خواهند دوخت!

## عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷

## د

**منظر امام به شخصیت فردی بنی‌صدر، جالب می‌نمود.** ایشان در جلسه‌ای خصوصی به مهندس مهدی‌بازرگان گفته بودند: «این آقای بنی‌صدر را قدری نصیحت کنید! ایشان فقط حرف می‌زند، می‌داند که پشت این حرف‌ها عمل نیست!...» فرزندان آیت‌الله سیدمحمود طالقانی نیز از او شنیده‌اند: «این بنی‌صدر بیشتر بنی‌حرف است!...» پیش‌تر شهید آیت‌الله مرتضی‌مطهری نیز در «هفت‌های اسلامی در ۱۰۰ساله‌اخیر» و بدون بردن نام از بنی‌صدر، نقدی بر به اصطلاح نظر به پردازی‌های او در مقاله‌ای با نام «در روش» در آستانه اوج‌گیری انقلاب اسلامی آورده بود

■ **علیرضا گرابی**
آغاز دهه ۵۰ را می‌توان اوج تضاد طبقاتی در جامعه ایران دانست. تضادی که یک سوی آن در کاخ‌ها و خانه‌های مجلل و دیسکوهای بالاشهر بود و سوی دیگر آن در حلیی‌آبادهای جنوب تهران! حکومت وقت به‌نهایت توان تلاش می‌کرد با سانسور مناطق جنوب شهر، ایران را در رسانه، جامعه‌ای در عصر طلایی معرفی کند و لاف توسعه بزند، اما آنچه اکثریت قریب به اتفاق مردم لمس می‌کردند، گرسنگی و ناتوانی برای تهیه نیازهای ابتدایی زندگی بود!در دراویل دهه ۵۰، در مورد وضعیت معیشت مردم بیان می‌کنند: توزیع نان در سطح تهران با کمبود روبه‌رو شده است. او به شش می‌گوید: «چطور می‌توانیم انتظار داشته باشیم مردم بدون نان سر کنند، وقتی مرتباً به آنها می‌گوییم مادر ببحوجه عصر طلایی هستی!» (سالله‌علم،گفت‌وگوهای ۵۰ پادشاه، ص ۲، ص ۵۹۲) و وجود این، از آغاز دهه ۵۰ آنچه در خاطر رسانه‌ها مانده، چیزی جز این گزارش‌های علم است. جمع جمع نشوند! آری، او در زمره دهه ۵۰ را با پدیده‌ای عجیب به نام جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی می‌شناسد!

جشن‌های ۲۵۰۰ساله بیش از هر چیز لافی بزرگ از سمت شاهی بود که از جهات مختلف تحت فشار قرار داشت. محمدرضا پهلوی به عنوان دومین پادشاه سلسله پهلوی، خود را رئیس حکومتی می‌دید که بر خلاف سلسله‌های پیشین، نه پیوندی با قومیت‌های کهن داشت و نه برای به قدرت رسیدن، نبردی کرده بود. پدرش حکومت را با کمک یک کودتای انگلیسی تصاحب کرده بود که از نظر مردم نامشروع بود. هرچند این کودتا، مستقیم رضخان راشاه نکرده و برای حفظ ظاهر مستقل او، چند سال بین کودتا و شاه‌شدنش فاصله انداختند، اما بر کسی پوشیده نبود که او حکومت را از صدقه‌سر دولت انگلستان داشت! پسر هم به مسیر پدر رفته و حکومت را از دولت انگلیس به ودیعت گرفته بود.

می‌نگریست و بر این باور بود که برای نظریه پردازی و فعالیت سیاسی، تسلط به دهها علم مورد نیاز است که از قضا همه را نیز خودش دارد! شاید همین اخلاقی موجب شد که او لا در دوره ریاست جمهوری، اطرافیش به مرور دچار زیرش شوند و ثانیاً در ۴۰ سال اخیر و در میان اپوزیسیون خارج‌نشین، جماعتی زیر بیری او جمع نشوند! آری، او در زمره دشمنان بی‌خطر جمهوری اسلامی بود که حتی پس از چهار دهه، مرگش نیز باز تاب رسانه‌ای چندانی نداشت!

خودشیفتگی بنی‌صدر در دیدن و تحلیل وقایع، برای او نوعی «وهم» پدید آورده بود! از قضا دیشب «خیانت به امید» را که حاوی خاطرات روزهای عزل و فرار اوست، تورق می‌کردم، بنی‌صدر در جای‌جای این به اصطلاح وقایع‌نگاری خویش تصریح دارد که مردم ایران تا لحظه اختفای او، به طور قاطع و همه‌جانبه و در هر فرصت ممکن، حمایت خود را از او ابراز می‌کردند! در همه جا، با خیل مستقیلین شیدا مواجه بوده، مخالفت‌هایش با جناح حاکم، ملت را به وجد می‌آورده و از سوی دیگر، بازار قدرت‌نمایی و تجمعات طرف‌بر مقابل، همواره خلوت و کم‌رونق بوده است! گویی تصور نمی‌برده که حتی مخاطبی ابتدایی از او برسد: اگر چنین بود، اساساً چرا مغفبی شده؟ و پس از چندنی، با تغییر چهره و لباس مبدل فرار کرده است؟ چرا وی با استظهار به این حمایت همه‌جانبه نماند و شرایط کشور را به دلخواه خود تغییر نداد؟

■ **هف:** بنی‌صدر در چهار دهه‌ای که پس از فرار به فرانسه حیات داشت، از محل حقوقی ار تزاقی می‌کرد که پاریس به رؤسای جمهور فراری می‌پردازد! کار عمده او در این مدت، مصاحبه با رسانه‌ها بود که مغری محسوب می‌شد! از فراموشی! چند کتاب نیز به رشته تحریر درآورد که با دانلود آن از روی سایتش، می‌توان به عبارشان پی برد! نهایتاً کارنامه او در نیمه دوم حیات، نوعی سکون و بی‌حاصلی سیاسی را نشان می‌دهد. شاید این دوره از حیات بنی‌صدر، درسی باشد برای آنان که گمان می‌برند در خارج از کشور فیل هوا خواهند کرد و زمین و زمان را به هم خواهند دوخت!

■ **هف:** بنی‌صدر در چهار دهه‌ای که پس از فرار به فرانسه حیات داشت، از محل حقوقی ار تزاقی می‌کرد که پاریس به رؤسای جمهور فراری می‌پردازد! کار عمده او در این مدت، مصاحبه با رسانه‌ها بود که مغری محسوب می‌شد! از فراموشی! چند کتاب نیز به رشته تحریر درآورد که با دانلود آن از روی سایتش، می‌توان به عبارشان پی برد! نهایتاً کارنامه او در نیمه دوم حیات، نوعی سکون و بی‌حاصلی سیاسی را نشان می‌دهد. شاید این دوره از حیات بنی‌صدر، درسی باشد برای آنان که گمان می‌برند در خارج از کشور فیل هوا خواهند کرد و زمین و زمان را به هم خواهند دوخت!

■ **هشت:** نخستین رئیس‌جمهور ایران، در حوزه شخصیت و منش فردی نیز کاراکنتری جالب بود! کتابی منتشر کرده بود به نام «کیش شخصیت» که بسیاری اعتقاد داشتند طی آن، کردار و منش خود را گزارش کرده است! به خلق‌الله از آسمان هفتم

## جوان

## تجدید

به بهانه سالروز برگزاری جشن‌های ۲هزار و ۵۰۰ ساله شاهنشاهی

### ملتی‌گرسنه و شاهی لاف‌زن!

را در بیابانی بی‌آب و علف، برای چه خرج کردند؟ آیا وسیله دیگری برای خودنمایی باقی‌نمانده بود؟» (حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۹۶۶). همچنانی که هرالد می‌نویسد، بخش زیادی از هدف پهلوی دوم، خودنمایی بود! خودنمایی برای معرفی خود به عنوان جانشین پادشاهان بزرگ تاریخ ایران و تلاش‌ی برای همسان‌سازی نام سلسله پهلوی با سلسله‌هایی نظیر هخامنشیان، از جیب مردمی که توان خرید نام هم نداشتند! اما به راستی، هزینه این ولیخرجی برای جیب ملت، چندتر تمام شد؟ زان که شامل: ساخت هتل برای مهمانان، سفارش غذا از رستوران ماکسیم فرانسه، تهیه چادر و امکانات استقرار در تخت جمشید، استخدام آرایشگران خارجی، دوخت لباس، هدایای پس از مراسم به مهمانان — می‌شد. دوباره به‌وضعیت جامعه برگردیم- و این بار، تهران را از نگاه پیر بلاتخته روزنامه‌نگار فرانسوی ببینیم: «جنوب واقعی تهران، بعد از بازار آغاز می‌شود. جنوب بی‌خانمان‌ها و کوچ‌نشینان روستایی، به‌اندازهای ناشایست است که مناسب تشخیص داده نشد

در روی نقشه‌های رسمی نقش ببندد! جنوب جایی است که در گرمای تابستان‌های خشک و داغ، جوی‌ها به فاضلاب‌های تپوع‌آور تبدیل می‌شوند!... زاله، خیام، مولوی، کمر بند جنوبی، محیط بازار بزرگ، هنوز هم فقر تمام‌عیاری را آشکارا است. اینجا چند گوسفند برای قصابی خیابان ایران می‌کشند، اندکی پایین‌تر در جوی خیابان زن‌ها به رخشوبی و ظرف‌شویی مشغول هستند. مردم پیری، نان‌ش را در همان جوی خیس می‌کند! دورتر از اینجا، جنوب دیگر چهره‌ای هم ندارد! این قسمت، از شوش در اطراف ایستگاه راه‌آهن آغاز می‌شود، تا بیس از پیش‌فترتیر شود و به زمین‌های خشک کویر برسد. خشت خام و صفحه‌های فلزی تاب‌خورده، گاهی پاره‌چه



■ **نمایی از پذیرایی از مهمانان به اصطلاح جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران**

ساده‌ای او یخته بین دو دیوار، خانواده‌های بی‌شماری را که در خود پناه داده، بدتر از همه آخیابان آغاز است...» (پیر بلاتشه، ایران: انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صفوی، ص ۹۲) در این تضاد بین لاف‌شاه پهلوی و گرسنگی ملت، خوب است نگاه رسانه‌های خارجی به مراسم را نیز هم مرور کنیم. لوموند این جشن را «شده‌بار» خوانده و می‌نویسد: «به یقین این اجتماع که از لحاظ زرق و برق، داستان‌های هزار و یک‌شب را به خاطر می‌آورد، برای همه‌کس فرح‌بخش نبود! آری! این جشن‌های سلطنتی، برای مردم ایران غناانگیز و آندوه‌بار بود. در جریان تدارک و انجام آنها، صدها میلیون دلار از حاصل دسترنج مردم میهن بر باد رفت! خود مردم در معرض چنان استمگرگی‌هایی واقع شدند که تصور آن هم دشوار است. وقتی ژوبه‌های استبدادی جشن می‌گیرند، حاصل آن برای مردم جز این نیست!...» رادیو بغداد هم این جشن‌ها را «بزرگ‌ترین جنایات» در حق مردم دانسته و می‌گوید: «اگر شاه قبول کند پولی که خرج شده، مال مردم ایران بوده و نه آنچه خودش از امریکا پس از ۲۸ مرداد آورده، آن وقت باید ببذرد که بزرگ‌ترین جنایت را در حق شما مردم کرده و از هر خانواده شش نفری، بیش از مبلغ ۱۶ هزار تومان (بیش از ۲۱۰۰ دلار) اخاذی کرده است!»

ماحصل گفتار اینکه پس از برگزاری این جشن‌ها، آنچه از آن باقی ماند بسیار با تصورات حاکمیت فاصله داشت. در پس این ولیخرجی، نه شاه توانست برای حکومت خود و ولیعهدش مشروعیت بخرد، نه در نگاه بین‌المللی، جایگاه او بالا رفت. تنها آورده این مراسمات برای ایران، چند برابر شدن فقری بود که بر گرده ملت سنگینی می‌کرد و اگر چه برای خاندان سلطنتی تصاویر این جشن‌ها به یادگار ماند، اما برای مردم، افزایش گرسنگی را به ارمان آورد و صد البته تاریخ هم آن را به عنوان خیانتی بزرگ در حق ملت ایران ثبت کرد!

مهر ۱۳۶۰، ابوالحسن بنی‌صدر و مسعود جویری، پس از فرار به پاریس